

# منزلت سنت در اسلام

مؤلف:

حسین تاجی گله داری

بسم الله الرحمن الرحيم

## پیشگفتار

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أجمعين.

خداوند متعال حضرت محمد مصطفی علیه السلام را به رسالت و پیامبری برگزید و کتاب مقدسش، قرآن را برایشان نازل فرمود، آن قرآنی که درباره اش فرمود: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾. (فصلت: 41-42). کتابی است ارزشمند و غالب، که باطل از هیچ جهتی به آن راه ندارد. و خداوند خودش حفظ و نگهداریش را به عهده گرفته است فرموده: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (الحجر: 9). همانا ما قرآن را فرستادیم و ما از آن نگهداری می کنیم.

وهمچنین خدای بزرگ به پیامبرش امر نموده است که این قرآن را برای مردم بیان نماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (النحل: 44).

واین بیان مذکور در این آیه شامل دو نوع بیان می باشد:

اول: بیان لفظ قرآن، که همانا تبلیغ آیات و سوره های قرآن، و کتمان نکردن آن می باشد، همچنان که از جانب خدا بر قلب حضرتش علیه السلام نازل شده است.

وهمین است مقصود این آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾. (المائدة:

67). ای پیامبر گرامی! برسان آنچه که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است.

دوم: بیان کردن معنای الفاظ و آیاتی که احتیاج به بیان و تفسیر دارد، و اینها بیشتر در آیات مجمل و یا عام، و یا مطلق وجود دارد، که سنت، مجمل را توضیح می دهد، و عام را تخصیص، و مطلق را مقید می گرداند.

باید دانست که سنت همراه و دوشادوش قرآن قرار دارد و از یکدیگر جدا نمی شوند، و هیچ گاه یکی از دیگری بی نیاز نمی گردد.

از آنجائی که خداوند بیان و تفسیر کتابش را بعهده پیامبرش واگذار نموده، برای او نیز گواهی داده است که آنچه که می گوید وحی از طرف خداوند است: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾. (النجم: 4).

هنگامی که پیامبر علیه السلام دارای چنین شأن و منزلتی از طرف خداوند است، خداوند تعالی پیروی و فرمانبرداری ایشان را واجب، و عصیان و نافرمانی آن حضرت را حرام گردانده است، و می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾. (النساء:

59). ((خدا را اطاعت کنید و رسول الله را اطاعت نمائید)).

وهمچنین خدای متعال از آن کسانی که پیامبر را میانجی و حاکم در میان خود قرار نمی دهند، و در مقابل فرمان ایشان سر تسلیم فرو نمی آورند ایمان را نفی می کند و می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (النساء: 65). ((نه! سوگند به پروردگارت که آنان مومن بشمار نمی آیند تا زمانیکه در اختلافاتشان تو را حکم و داور قرار ندهند، و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم تو باشند)).

این آیه شریفه بطور واضح و آشکار بیان می کند که آنهای که مدعی ایمان به رسول الله، و مدعی محبت او هستند، بدون اینکه به سنتش عمل نمایند و به حکمش گردن نهند اصلاً ایمان ندارند و مومن نیستند.

باز در آیه دیگر خداوند ادعا کنندگان، و آن کسانی که با فرمان حضرت علیه السلام مخالفت می کنند، از افتادن در فتنه و عذاب دردناک برحذر می دارد و چنین می فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (النور: 63).

قرآن کریم با اسلوبهای گوناگون و مختلف مردم را بسوی ایمان به سنت و عمل کردن به آن دعوت می دهد و میگوید که: قرآن و سنت اساس این دین هستند. هرگاه ایمان به پیامبر علیه السلام اصلی از اصول ایمان باشد پس بنابراین ایمان به ((سنت)) او جز لاینفک و جدا نشدنی از ایمان به وی می باشد، زیرا که او صاحب این سنت می باشد.

### **معنای لغوی سنت**

سنت در لغت عربی به راه و روش گفته می شود، خواه پسندیده باشد یا ناپسند و مذموم باشد. و به همین معنی است حدیثی که جریر بن عبدالله از پیامبر

اکرم علیه السلام روایت نموده است: «من سنَّ سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة». یعنی: کسی که طریقه و راه نیک و خوبی وضع نماید، پس برای اوست ثوابش، همچنین ثواب کسانی که تا روز قیامت بر راه و روش او عمل می کنند. «ومن سنَّ سنة سيئة فله وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة». وکسی که راه و روش بد و نادرستی وضع نماید، پس بر اوست گناهش، وگناه کسانی که تا روز قیامت بر روش غلط و نادرست او عمل نمایند.<sup>1</sup>

### **سنت در اصطلاح و مفهوم علماء**

سنت در اصطلاح علمای حدیث: آنچه که روایت شده از رسول الله علیه السلام از گفتار و کردار یا تقریر (اقرار و سکوت پیامبر) یا صفت اخلاقی او یا پیدایشی او، خواه قبل از بعثت بوده یا بعد از آن، سنت گفته می شود. این تعریف به همان معنی حدیث می باشد، وهم چنین شامل سیرت و زندگی پیامبر نیز می باشد.

سنت در اصطلاح علمای اصول: آنچه که نقل شده باشد از رسول الله علیه السلام از گفتار و کردار و اقرار، سنت گفته می شود. سنت در اصطلاح فقهاء: آنچه که از رسول الله علیه السلام ثابت شده باشد در صورتی که فرض و واجب نباشد سنت گفته می شود. یعنی آنچه که در مقابل واجب و غیره از احکام پنج گانه قرار دارد. وگاهی نیز فقهاء لفظ سنت را اطلاق می کنند به آنچه که در مقابل بدعت قرار دارد مانند گفتارشان: طلاق سنت چنین است، و طلاق بدعی (بدعت) چنان.

---

<sup>1</sup> این حدیث را امام مسلم در کتاب صحیح به شماره 2059 و امام احمد در مسند 357/4 روایت کرده است.

وهم چنین بسا اوقات علمای حدیث سنت را اطلاق می کنند بر آنچه که در مقابل و ازاء بدعت باشد، می گویند: فلان شخص بر سنت است، هرگاه کردار و اعمالش و اعتقادش موافقت داشته باشد به آنچه که رسول الله علیه السلام آورده است. و هم چنین می گویند: فلان بر بدعت است هرگاه کردار و اعتقادش مخالف روش و طریقه پیامبر علیه السلام باشد.

### **کتاب و سنت اساس شریعت است**

شریعت اسلام بر دواصل پایدار و استوار می باشد:

**اصل اول:** اینکه انسان تنها خدای یکتا را پرستش نماید و به او شرک نرزد، و این همان ((لا إله إلا الله)) است. هیچ معبودی به حق، به جز خدای یگانه وجود ندارد.

**اصل دوم:** خدا را به نحوه و طریقه ای پرستش نماید که خداوند بر زبان محمد رسول الله علیه السلام بیان و تشریح نموده است، و این همان معنی ((محمد رسول الله)) می باشد.

پس وقتی که ما به رسالت و نبوت محمد مصطفی علیه السلام گواهی دادیم، پیروی نمودن از ایشان در آنچه که امر فرموده، و تصدیق کردنش در آنچه خبر داده، و پرهیز و اجتناب از آنچه نهی نموده، واجب می گردد.

شریعت محمدی دارای دو مصدر و منبع می باشد که مسلمان چگونگی پرستش الله، و سایر عبادات خود را از این دو منبع زلال دریافت می کند، این دو منبع و مصدر قرآن کریم و (حدیث) سنت مطهره می باشد.

همچنانکه اطاعت و پیروی از رسول الله علیه السلام در حیات و زندگی ایشان بر امت فرض بود، بعد از وفات ایشان نیز فرض و واجب می باشد. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ

رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ﴿ (النساء: 64). ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾. (النساء: 59).

که با روی آوردن به قرآن و حدیث (سنت) می توان راه درست و صحیح را انتخاب کرد و راه هدایت را پیمود، زیرا که تا زمانی که ما به این دو گوهر گرانبها چنگ بزنییم هرگز گمراه نخواهیم شد.

### **سنت وحی است**

پیغام خداوند بسوی پیامبرانش، از راههای پوشیده وحی می گویند. و آنچه که خداوند به پیامبرانش ابلاغ می کند، به یکی از سه طریقه زیر می باشد که دریک آیه آنها را چنین بیان فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لَبِشْرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِلَاذْنِهِ مَا يَشَاءُ﴾. (الشوری: 51).

اول: الهام، که در آیه آمده است: ﴿إِلَّا وَحِيًّا﴾ که مقصود از آن آگاه ساختن والهام به قلب پیامبر است.

دوم: سخن از پشت حجاب و پرده، بدون اینکه باریتعالی را مشاهده کند، همچنان که موسی علیه السلام با پروردگار سخن گفتند و خداوند نیز با ایشان سخن گفت. وهم چنین رسول اکرم علیه السلام در شب معراج از پشت حجاب و پرده با پروردگارش سخن گفت و خداوند نیز با ایشان سخن گفتند.

سوم: بوسیله فرشته، جبرئیل امین وحی. و بیشتر وحی از این نوع سوم می باشد. و جبرئیل به شکل و قیافه های مختلف نزد حضرت علیه السلام حاضر می شد، گاهی به قیافه صحابی بزگوار دحیه کلبی ظاهر می شد، و گاهی نیز به صورت یک شخص اعرابی و بادیه نشین می آمد، و دوبار حضرت رسول الله علیه السلام حضرت جبرئیل علیه السلام را به صورت و قیافه اصلی اش که آفریده شده، دیده

اند. بار اول هنگامی که در غار حراء به عبادت مشغول بودند، و بار دوم شب معراج نزد سدرۃ المنتهی.

وبسا اوقات نیز چنین می شد که پیامبر اکرم علیه السلام، فرشته وحی را مشاهده نمی کرد، بلکه صداها می شنید و حالت مخصوص وحی به ایشان دست می داد در حدیثی که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می کند چنین وارد شده است که: حارث بن هشام از رسول الله علیه السلام پرسید: چگونه وحی بسوی تو می آید؟ حضرت در جواب فرمود: ((گاهی اوقات مانند صدای زنگ وحی بسویم می آید، و این سخت ترین نوع آن است، پس آن حالت خاص وحی به من دست می دهد و آنگاه آنچه وحی شده، در یافت نموده ام، و گاهی فرشته به صورت یک انسان ظاهر می گردد، پس با من سخن می گوید، سپس آنچه که می گوید دریافت می کنم)). عایشه رضی الله عنها فرمود: به درستی که او را در روزهای بسیار سرد دیدم که هنگام که بر ایشان وحی نازل می شد پیشانی مبارکش عرق می کرد!

پس از اینکه دانستیم که: به آنچه که نسبت داده می شود به پیامبر اکرم علیه السلام از گفتار و کردار و تقریر (اقرار) سنت گفته می شود، باید دانست که سنت نیز وحی است، زیرا که خداوند می فرماید:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ \* عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾. (النجم: 3-

5). پیامبر از روی هوی و خواهش نفسانی سخن نمیگوید، آنچه که می گوید وحی است که به سوی او وحی شده، و آن قوی و نیرومند (جبریل) به او آموخته است.

---

<sup>1</sup> این حدیث امام بخاری در کتاب صحیح به شماره (2) روایت کرده است.

همچنان در حدیث آمده است که فرموده: ((آگاه باشید بدانید که به من قرآن و همراه قرآن چیزی مانند آن داده شده است))<sup>1</sup> (که آن سنت می باشد). پس بنابراین سنت همراه قرآن می باشد، و مانند قرآن وحی است از طرف خداوند، و این دو از هم جدا شدنی نیستند، و بسیاری از آیات قرآن آن چنانکه بایستی فهمیده شود، دانسته نمی شود مگر با رجوع کردن به سنت و حدیث، و به خصوص آیاتی که احکام دربردارد.

### **گفتار علماء و بزرگان پیرامون سنت و حجیت آن:**

امام بیهقی از امام شافعی نقل می کند که فرموده است: سنت پیامبر علیه السلام بر سه قسم می باشد:

اول: آنچه که خداوند درباره آن نص قرآن نازل فرموده، سپس رسول الله علیه السلام نیز مانند نص قرآن، در سنت بیان کرده و سنت قرار داده است.

دوم: آنچه که خداوند بطور مجمل در قرآن نازل فرموده، سپس رسول الله علیه السلام از طرف خداوند معنای آن را بطور تفصیل بیان فرموده و روشن گردانیده که این فریضه چگونه است خاص است یا عام، و بندگان خدا چگونه باید انجام بدهند.

سوم: آن چیزی که رسول الله علیه السلام سنت گزارده، و نصی درباره آن در قرآن وجود ندارد.

همه اینها را آن حضرت علیه السلام از طرف خداوند بیان کرده، و خداوند طاعتش را بر همگان فرض گردانیده است.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> این حدیث صحیح است، و امام احمد در مسند (131/4) و امام ابو داود در کتاب سنن (4604) روایت کرده اند.

<sup>2</sup> سیوطی در رساله مفتاح الجنه، صفحه 7 نقل کرده است.

از کلام امام شافعی چنین می فهمیم که سنت پیامبر اکرم علیه السلام به سه دسته و بخش تقسیم می شود: یک بخش از سنت همانند آیاتی است که در قرآن آمده، مثلاً در قرآن امر به تقوا و پرهیزگاری، و دوری از صفات رذیله آمده است، در سنت نیز چنین فرمایشاتی آمده است.

دسته دوم: اینکه خداوند بطور اجمالی حکمی نازل فرموده، و حضرت از آنجای که وظیفه بیان نمودن قرآن بعهدہ دارند این احکام را بطور تفصیلی و گسترده بیان فرموده است، مثلاً خداوند در قرآن بطور مطلق فرموده: نماز بخوانید، اما نفرموده چگونه بخوانیم؟ چند رکعت بخوانیم؟ رسول اکرم علیه السلام این را در سنت بیان فرموده اند.

بخش سوم: آن دسته از احادیثی شامل می شود که پیامبر علیه السلام به امری دستور داده یا از کاری نهی نموده، و در قرآن نص صریحی درباره آن وجود ندارد. اما شافعی در جای دیگر نیز می فرماید: تمام آنچه را که رسول الله علیه السلام بعنوان سنت بیان کرده است، خداوند پیروی از آن را بر ما لازم قرار داده است، و پیروی از پیامبر را پیروی و اطاعت از خود قرار داده، و روی گردانی از اطاعت پیامبر را، معصیت و نافرمانی خود قرار داده است و عذری برای هیچ کس باقی نگذاشته است، و راه گریزی از پیروی سنت قرار نداده است<sup>1</sup>.

پس اطاعت از رسول الله، اطاعت از خدا، و نافرمانی رسول الله، نافرمانی خداوند می باشد خداوند می فرماید: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (النساء: 80). کسی که از رسول اطاعت نماید در واقع از خداوند اطاعت نموده است.

---

<sup>1</sup> سیوطی در مفتاح الجنه نقل کرده است

در حدیث آمده است که رسول الله در روز خیبر چیزهای را تحریم نمودند، و از جمله آنها گوشت الاغ بود؛ سپس فرمود: نزدیک است که شخص بر تختش بنشیند، و درباره حدیث من سخن بگوید که: میان من و شما فقط کتاب خدا (قرآن) می باشد، پس آنچه که از حلال در آن یافتیم حلال می دانیم، و آنچه که در آن حرام یافتیم حرام می شماریم! آگاه باشید: آنچه که رسول الله حرام کرده است همانند آن چیزی است که خداوند آنرا حرام کرده است.<sup>1</sup>

امام بیهقی روایت میکند<sup>2</sup> که: عمران بن حصین صحابی بزرگوار، روزی حدیث بیان می فرمود، شخصی از حاضرین گفت: ای ابونجید (عمران)، شما برای ما احادیثی بیان می کنید که اصلی از آنها را در قرآن نمی یابیم؟ آنگاه عمران خشمگین شد و رو به آن شخص کرد، و گفت: آیا همه قرآن را خوانده ای؟ گفت: بلی، عمران گفت: آیا در قرآن یافته ای که نماز عشاء چهار رکعت است و نماز مغرب سه رکعت، و نماز صبح دو رکعت و نماز ظهر چهار رکعت و عصر چهار رکعت؟

گفت: خیر. عمران گفت: پس از کجا گرفته اید؟ امر غیر از این است که از ما گرفته اید، و ما نیز از رسول الله گرفته ایم. سپس گفت: آیا در قرآن یافته ای که در هر (چهل) گوسفند یک گوسفند، و در هر این تعداد شتر این قدر، و در این مقدار درهم، این قدر زکات می باشد؟ آن شخص در نهایت گفت: خدا به تو زندگی دهد و زنده نگه دارد که مرا زنده کردی.

---

<sup>1</sup> این حدیث صحیح می باشد. مراجعه شود به: سنن ابو داود (3988) و سنن ترمذی (258) و سنن دارمی (144/1).

<sup>2</sup> همچنین امام ابو داود این قصه را بطور مختصر در کتاب سنن به شماره (1334) روایت کرده است.

در این داستان دیدیم که آن صحابی بزرگوار با این طریقه حکیمانه توانست آن شخص را راهنمایی و ارشاد نماید، و از این جریان ما نیز می توانیم به اهمیت و ارزش سنت نزد سلف صالح پی ببریم که چگونه به آن محبت می ورزیدند و شبهات را از آن دور می کردند.

ایوب سختیانی -رحمت الله علیه- می گوید: هرگاه برای شخص حدیث بیان کردی، پس او گفت: این را بگذار و از قرآن بیان کن، بدان که بی شک او گمراه است.

امام شافعی -رحمه الله- روزی حدیثی روایت نمودند و سپس فرمودند که صحیح می باشد، شخصی به ایشان گفت: ای ابو عبدالله (امام شافعی) آیا به آن قائل هستید؟ امام بر آشفت و فرمود: ای شخص! آیا مرا نصرانی یافته ای؟ مگر مرا دیده ای که از کلیسا بیرون می آیم؟ مگر کمربند کشیشان بر کمر من دیده ای؟ که من از رسول الله علیه السلام حدیث روایت بکنم و به آن قائل نباشم.

اما ابو بکر بیهقی می گوید: اگر سنت و احادیث حجت نمی بود، حضرت رسول الله علیه السلام در خطبه حجه الوداع بعد از اینکه به حضار امور دینشان تعلیم داد نمی فرمود: «ألا فلیبلغ الشاهد منکم الغائب فرب مبلغ أوعى من سامع»<sup>1</sup>. یعنی: آگاه باشید، پس باید کسانی که از شما حاضرند به کسانی که غائب هستند، برسانند، چه بسا کسی که به او حدیث برسد از شنونده (اولی) دریافت کننده تر باشد.

---

<sup>1</sup> این حدیث امام احمد بن حنبل در کتاب مسند (1/230، 37/5) روایت کرده است.

و در حدیث دیگر آمده است: «نصر الله امرأ سمع منا حديثاً فأداه كما سمعه، فرب مبلغ أوعى من سامع»<sup>1</sup>. یعنی: خداوند خوش و خرم و نورانی گرداند شخصی که از ما حدیثی شنید، سپس آن را رسانید، همچنانکه شنیده است، پس چه بسا کسی که به او حدیث می رسد از شنونده بهتر دریافت می کند.

امام شافعی در این باره چنین می فرماید: از آنجایی که رسول الله علیه السلام برای شنیدن سخنش و حفظ کردن آن واداء نمودنش، تشویق و ترغیب نموده اند، بر این دلالت می کند که رسول الله علیه السلام امر به رساندن چیزی می نماید که بوسیله آن اتمام حجت شود بر کسانی که به آنها رسیده است، زیرا آنچه که از طرف حضرت رسانده می شود: کار حلالی است که انجام داده می شود، و حرامی است که از آن دوری و اجتناب می شود، و حدی است که برپا می شود، و مالی است که گرفته می شود و یا داده می شود، و یا نصیحتی در مورد دین و دنیا است.

### **برای فهم احکام باید به سنت رجوع نمود**

کسی که قرآن و احادیث نبوی را با درک و فهم مطالعه کند و بخواند، به خصوص آیات و احادیث احکام را، بدون شک در می یابد که سنت نبوی در بیان احکام مجمل قرآن کریم نقش مهمی دارد و این قابل انکار نیست، و سنت و حدیث نبوی است که مطلق آیات قرآن را مقید، و عام آن را خاص می گرداند، و ناسخ و منسوخ آن را بیان می کند.

اگر ما خواسته باشیم آن احکامی که در قرآن بطور مجمل آمده، و سنت رسول الله علیه السلام آنها را بیان و تفصیل نموده، و همچنین احکامی که در سنت ذکر

---

<sup>1</sup> این حدیث صحیح است، و امام احمد در کتاب مسند (437/1) و امام ترمذی در کتاب جامع به شماره (2794) و امام ابن ماجه در کتاب سنن به شماره (232) روایت کرده اند.

شده و در قرآن نیامده است، مثال بزیم، بدون شک احکام بسیاری را در ابواب عبادات و معاملات و حدود و غیره خواهیم یافت.

## مثال احکامی که سنت آنها را بیان کرده است

### طهارت

از احکامی که در قرآن کریم بطور مجمل ذکر شده، و سنت رسول الله علیه السلام آنها را بیان نموده، و توضیح داده وضو و تیمم می باشد.

خداوند تبارک و تعالی وضو و تیمم را با مقداری تفصیل بیان نموده، ولی هنوز

نیاز به سنت برای واضح شدن آن همچنان باقی است. خداوند فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ  
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى  
سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا  
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ  
وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾. (المائدة: 6).

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه به قصد نماز برخاستید، پس صورت هایتان و دستهایتان را تا آرنج بشوئید، و سرهایتان را مسح کنید، و پاهایتان را تا دو کعب (قوزک) بشوئید. و اگر جنب بودید پس خود را پاک کنید (غسل کنید) و اگر بیمار یا در حال سفر بودید، یا یکی از شما از محل قضای حاجت آمد، و یا با زنان آمیزش کردید و آب را نیافتید، پس با خاک پاک تیمم نمائید. پس صورت هایتان و دستهایتان را با آن مسح کنید. خداوند نمی خواهد که بر شما سخت بگیرد، ولیکن می خواهد شما را پاکیزه سازد، و نعمتش را بر شما تمام کند، تا اینکه شما سپاسگزار باشید.

آنچه سنت بیان کرده:

1 - هنگامی که شخص شروع به وضو گرفتن نمود سه بار دستهایش را تا مچ می شوید، سپس آب در بینی می کند و بینی را پاک می کند (استنشاق) و هم چنین سه بار آب در دهان می کند (مضمضه).

2 - سنت هم چنین بیان نموده که جایز است برای شخص که وضو میگیرد هر عضوی یک بار، یا دو بار و یا سه بار بشوید، و سه بار شستن کامل تر و بهتر است، و بیش از سه بار جایز نیست بلکه ناپسند می باشد، هم چنین جایز است که بعضی از اعضا را یکبار و بعضی را دو بار و بعضی دیگر را سه بار بشوید.

3 - از عمل و فعل حضرت علیه السلام (سنت عملی) ثابت شده است که سر را باید یکبار مسح نمود، و کیفیت آن در حدیث چنین آمده است: که با دوستانش از جلو سرش شروع نموده سپس به عقب سرش می برد و آنگاه به جای اولش، یعنی همانجا که شروع کرده است، بر می گرداند. و مسح سر بیش از یکبار تکرار نمی شود. هم چنین دو گوش را فقط یکبار مسح می کند، و گرفتن آب جدید برای مسح گوشها لازم نیست، بلکه همراه سر و با آن آبی که برای مسح سر گرفته گوشها را مسح می کند.

این کیفیت و چگونگی وضو در پرتو قرآن و سنت پیامبر اکرم علیه السلام است.<sup>1</sup>

### **تیمم**

خداوند در قرآن کریم بیان فرموده که تیمم فقط برای صورت و دست می باشد، هم چنان که در آیه گذشت، اما حد دست تا کجا است مشخص ننموده است، آیا مانند وضوء است و باید تا آرنج مسح کرد؟ و آیا برای تیمم، یک بار باید

---

<sup>1</sup> مراجعه شود به صحیح بخاری کتاب وضو.

دست بر خاک زد یا دو بار؟ سنت نبی اکرم علیه السلام واحادیث صحیحی که از ایشان روایت شده است به این دو سوال پاسخ می دهد.

سنت پاسخ می دهد که: کافی است که جهت تیمم کردن دو کف دست را یک مرتبه بر خاک بزنیم، وهم چنین اندازه وحد مسح کردن تا میچ دست می باشد<sup>۱</sup>. در دنباله آیه خداوند حکم دیگری از احکام طهارت را بیان نموده، که همانا پاکیزگی از جنابت می باشد.

و فرموده: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ اگر شما جنب بودید، پس خود را پاک کنید. این آیه بطور اجمالی این پاکیزگی و طهارت را بیان کرده است، و سنت چگونگی این پاکیزگی را در صورتی که با آب باشد، چنین بیان کرده است: اول استنجاء می کند، بعد از آن، جاهایی از بدنش را که آثار نجاست و آمیزش بر آن باقی است می شوید، سپس مانند وضو گرفتن برای نماز، وضو میگیرد سپس سرش را می شوید، بعد از آن تمام بدنش را می شوید و از سمت راست بدنش شروع می کند، وهم چنین موهای سرش را با دستهایش خلال می کند (یعنی اگر موهای سرش زیاد باشد باید آب را به وسط و داخل موهایش برساند). این کیفیتی که ذکر شد برای هنگامی است که آب در دسترس باشد، در صورت نبودن آب، و یا عدم توانایی غسل کردن، خاک پاک کافی می باشد، و کیفیت آن این است که کف دستش یکبار بر زمین بزند و آنگاه چهره و پشت دو کف دستش را یکبار مسح نماید.

---

<sup>1</sup> رجوع شود به صحیح بخاری کتاب تیمم. باب: التیمم للوجه والکفین. البته در بعضی روایت در غیر صحیحین آمده است که می توان دستها را تا آرنج مسح نمود، ولی آنچه در کتاب صحیح آمده ترجیح دارد.

این کیفیتی که بیان کردیم، توضیح و شرح آیه: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ بود که سنت مطهر رسول اکرم علیه السلام آن را بیان کرده است.

## نماز

نماز رکن دوم از ارکان پنجگانه اسلام می باشد، و خداوند امر به برپا داشتن آن فرموده است: ﴿وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾ (المزمل: 20). ((نماز را برپا دارید)). سوالی که این جا برای هرکس پیش می آید این است که چگونه برپا داریم؟ پس سنت و احادیث رسول الله علیه السلام است که این سوال مهم را پاسخ می دهد.

با مطالعه و بررسی احادیث رسول الله علیه السلام چنین واضح و روشن می گردد که خداوند تبارک و تعالی در شب اسراء و معراج نماز را بر حضرت محمد علیه السلام و پیروانش فرض گردانیده است، و هنگام نماز صبح جبریل امین علیه السلام از طرف خداوند به زمین فرود آمد و به حضرت علیه السلام افعال نماز و تعداد رکعات آن، جاهای آهسته خواندن، و بلند خواندن قرائت را به حضرت علیه السلام آموزش داد، و بعد از آن، حضرت رسول علیه السلام کیفیت و چگونگی برپاداشتن نماز را به اصحاب و یارانش آموزش داد، و فرمود: «صلوا كما رأيتموني أصلي» هم چنان که مرا می بینید نماز می خوانم، نماز بخوانید.

هم چنین سنت رسول الله علیه السلام برای ما تعداد رکعات و اوقات نمازها، و ارکان آن، و اذکار رکوع و سجود و تشهد و غیره را بیان نموده است<sup>1</sup>.

## زکات

---

<sup>1</sup> به صحیح بخاری، کتاب الصلاة وهم چنین کتاب صفة صلاة النبي تالیف علامه آلبنی مراجعه شود.

قرآن کریم بطور اجمالی به پرداختن زکات امر نموده، هم چنان که به برپاداشتن نماز امر نموده است، و فرموده: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (المزمل: 20).  
(نماز را برپا دارید و زکات را بدهید)).

و فرموده: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ (الأنعام: 41). ((روز درو کردنش، حقش را بدهید)).

سپس سنت رسول الله علیه السلام است که این اجمال را تفصیل نموده، و اموالی که زکات به آن تعلق می گیرد، و نصاب آن، و مقداری که باید پرداخت کرد، همه اینها را بیان نموده است. و همچنین سنت رسول الله علیه السلام نوعی دیگر از زکات را که در قرآن ذکر نشده، بیان کرده که همانا زکات فطر می باشد، که در پایان ماه مبارک رمضان به مستحقین داده می شود.

## روزه

قرآن کریم رکن چهارم اسلام، یعنی روزه، با اندکی تفصیل بیان نموده است<sup>1</sup>. ولی هنوز احکام و مسائلی است که به روزه تعلق دارد، اما در قرآن ذکر نشده است، بعنوان مثال:

اگر کسی در هنگام روزه بودن با همسرش هم بستر شد، حکم آن چیست؟

اگر کسی در حال فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد حکم آن چیست؟

نیت روزه چگونه است، و اگر شخصی نیت نکند حکم روزه وی چیست؟

جواب این پرسشها و همچنین مسائل دیگری که متعلق به روزه می باشد را سنت رسول الله علیه السلام بطور آشکار و روشن بیان کرده است. و با رجوع به کتابهای حدیث، می دانیم که اگر کسی در روز رمضان با همسر خود هم بستر شود

---

<sup>1</sup> رجوع شود به آیه 183 تا 187 از سوره بقره.

علاوه بر اینکه روزه اش باطل می گردد، کفاره نیز بر وی واجب می باشد. وهم چنین بیان کرده که: اگر کسی فراموش کرد چیزی خورد یا نوشید هیچ اشکالی ندارد، و روزه خود را به غذا و آب داده است.

و همچنین سنت بیان کرده: کسی که از شب (قبل از طلوع فجر) نیت روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می باشد.

## حج

اگر به رکن پنجم اسلام که همانا حج باشد بنگریم، می بینیم که خداوند در قرآن کریم واجب بودن آن را اعلام می کند: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: 97).

و علاوه از این، بعضی از احکام آن مانند افاضه از عرفات، و ذکر خدا در مشعر الحرام، وهم چنین باقی ماندن در منی تا روز دوم و یا سوم از ایام تشریق را بیان کرده است. وهم چنین امر به طواف نموده است. اما بقیه احکام حج که در قرآن کریم ذکر نشده، سنت مطهره آنها را بیان نموده است. واحادیث بسیاری در کتب حدیث وارد شده است که از همه معروفتر و کاملتر آن حدیثی است که جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند، در این حدیث جابر، واحادیث دیگری که روایت شده تمامی احکام حج بیان شده که: چگونه احرام بیندیم؟ بعد از احرام چه چیزهایی بر انسان حرام می گردد؟ چگونه طواف و سعی کنیم و آغاز و انتهای طواف و سعی کجاست و در عرفات کجا باید وقوف نمود؟ و کی و چگونه باید وقوف نمود؟ همه این احکامی است که پیامبر اکرم علیه السلام آنها را با سخنان گهربار واحادیثش بطور واضح و آشکار بیان فرموده است.

## معاملات

احکامی که قرآن بطور مجمل بیان کرده و سنت آنها را به تفصیل بیان نموده، و یا در قرآن ذکر نشده ولی در سنت آمده و بیان شده است، در باب عبادات منحصر نمی شود، بلکه سنت مطهره رسول الله علیه السلام در تمام مباحث فقهی اعم از معاملات، جنایات و حدود، نقش بارز و آشکاری دارد. ما در مبحث معاملات می بینیم که قرآن کریم چنین می فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾. (البقرة: 275). (یعنی خداوند خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.))

پس هنگامی که به احادیث رجوع می کنیم می بینیم که رسول الله علیه السلام انواع مختلفی از داد و ستدها را نهی فرموده:

- 1 - فروش بر فروش برادر مسلمان.
- 2 - (نجش) یعنی زیاد نمودن قیمت کالا بایک نوع اتفاق با فروشنده، بخاطر گول زدن به مشتری.
- 3 - بیع ملامسه: لمس کردن پارچه یا چیزی دیگر، بدون نگاه کردن به آن، که به مجرد لمس نمودن بیع لازم می گردد.
- 4 - بیع منابذه: اینکه فروشنده به مجرد اینکه پارچه یا کالای بسوی خریدار انداخت بیع لازم گردد.
- 5 - بیع حصاه: اینکه مشتری از دور سنگریزه ای به طرف کالا می اندازد، به هر کدام که اصابت نمود، معامله لازم می گردد.
- 6 - بیع مصراه: یعنی فروختن حیوانی که پستانش را برای مدتی بسته باشند، تا هنگام فروختن مشتری خیال کند بسیار شیرده می باشد.
- 8 - رفتن به استقبال قافله ای تجارتي و خریدن مال التجاره آنها با قیمتی نازلتر از قیمت بازار، قبل از اینکه وارد بازار شود.

و غیر از این انواعی که ذکر نمودیم، انواع دیگری نیز از معاملات نیز وجود دارد که در حدیث از آنها نهی شده، و در کتابهای فقه بطور مفصل ذکر شده اند، و این نوع از معاملات بخاطر اینکه در آنها خدعه و فریب می باشد ممنوع قرار داده شده است.

### حدود

در باب حدود و تعزیرات نیز احکامی در سنت وارد شده که برخی از آنها در قرآن ذکر نشده، و برخی دیگر بطور مجمل در قرآن ذکر شده، ولی سنت آنها را بطور تفصیل بیان نموده و شرح داده است. در این باره به یک مثال بسنده می کنیم: خداوند در قرآن کریم در باره حد مردان و زنان دزد، چنین می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (المائدة: 38). دست مرد و زن دزد را قطع کنید این کیفر عمل آنها و مجازاتی از طرف خداوند است، همانا خداوند غالب و باحکمت است.

پس در این آیه می بینیم که خداوند به بریدن دست دزد امر نموده است بدون اینکه مقدار و اندازه مال سرقت شده را و یا محل بریدن دست را بیان کرده باشد. و کلمه ((ید)) یعنی دست از انگشتان تا بازو را شامل می شود، آیا مراد از دست، انگشتان است؟ یا مچ دست؟ و یا آرنج؟ و یا بازو؟ پاسخ این پرسشها را درست می توان یافت.

رسول الله علیه السلام فرموده است: ((دریک چهارم دینار و یا بیشتر از آن دست دزد بریده می شود))<sup>1</sup>.

---

<sup>1</sup> این حدیث را امام بخاری در کتاب صحیح به شماره (6789) و امام مسلم در کتاب صحیح به شماره (1684) روایت کرده اند.

وهم چنین در سنت و روش عملی آن حضرت علیه السلام آمده است که دست شخص دزد را از میج می بریدند.

### **ذکر آیاتی که بدون سنت معنا و مقصود آن فهمیده نمی شود:**

1 - در سوره انعام آیه 82 می فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأنعام: 82). یعنی: آن کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ستم نیالودند، برای آنها ست ایمنی و امن و ایشانند هدایت شدگان.

وقتی که این آیه نازل گردید صحابه کرام پریشان شدند، و نزد حضرت رسول الله علیه السلام رفتند و عرض کردند: ای رسول خدا! کدامیک از ماها ایمان خود را به ستم آلوده نکرده است؟ حضرت رسول در جواب آنها فرمود: منظور از ستم در این آیه آن ستمی نیست که شما فهمیده اید بلکه منظور از ستم در این آیه شرک است آیا نشنیده اید که لقمان فرمود: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: 13). همانا شرکت ستم بزرگی است<sup>1</sup>.

صحابه کرام از مفهوم کلمه ظلم چنین فهمیده بودند که هر نوع ظلم و ستمی اگر چه کوچک و کم باشد مثل ستم کردن انسان به نفس خود، نیز شامل این آیه می باشد ولی رسول الله علیه السلام برایشان بیان نمود که هدف از ظلم در این آیه، شرک است.

2 - در سوره نساء آیه 101 خداوند چنین می فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (النساء: 101). یعنی: هنگامی در زمین به سفر پرداختید، بر شما گناهی (باکی) نیست که نماز را قصر بخوانید اگر ترسیدید که کافران شما را دچار فتنه کنند.

---

<sup>1</sup> این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند.

از ظاهر این آیه چنین فهمیده می شود که قصر خواندن نماز در سفر مشروط بر این است که از حمله و هجوم دشمنان و کفار ترس و وحشت داشته باشد. و به همین خاطر برخی از اصحاب از رسول الله علیه السلام پرسیدند: ای رسول خدا! چرا ما نمازهایمان را قصر می خوانیم در حالی که در امن و امان هستیم؟ رسول الله علیه السلام فرمودند: این صدقه ای است که خدای بزرگ بر شما صدقه نموده است، پس صدقه خدا را بپذیرید.<sup>1</sup>

پس در این جا اگر حدیث شریف وجود نمی داشت چنین برداشت می کردیم که فقط درحالت خوف از دشمن می توان نماز را قصر خواند، اما در سفرهایی که انسان در امن و امان است نمی تواند قصر بخواند، ولی این حدیث شریف ما را از این فهم اشتباه و نادرست نجات داده است.

3 - در سوره مائده آیه 3 خدای بزرگ فرموده: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ...﴾

(المائدة: 3). یعنی: مردار و خون بر شما حرام شده است.

اگر ما به آیه مراجعه کنیم بدون در نظر گرفتن سنت و احادیث باید ماهی و ملخ که جزء مردار، و کبد و طحال که از جمله خون به شمار می آید، بر خودمان حرام کنیم. ولی سنت رسول الله علیه السلام برای ما بیان کرده که ملخ و ماهی، و هم چنین کبد و طحال حلال می باشد. رسول الله علیه السلام فرموده است: برای ما دو مردار و دو خون: ملخ و ماهی، کبد و طحال حلال شده است.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> امام مسلم این حدیث را در کتاب صحیح به شماره (868) روایت کرده است.

<sup>2</sup> این حدیث صحیح است و امام احمد در مسند (97/2) و امام شافعی در مسند (ص 340) و ابن ماجه در سنن (3314) و بیهقی در کتاب سنن (257/9) روایت کرده اند.

4 - در سوره انعام آیه 145 فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾. (الأنعام: 145).

((بگو در آنچه بمن وحی شده است چیزی را برخوردارنده ای حرام نمی یابم جز آنکه مردار باشد، یا خون ریخته شده یا گوشت خوک، پس همانا این پلید و ناپاک اند، و یا آنچه که فسق (نافرمانی و معصیت) باشد که نام غیر از خدا بر آن برده شده است)).

اگر ما خواسته باشیم این آیه را بدون در نظر گرفتن احادیث رسول خدا، تفسیر کنیم باید محرمات را فقط در مردار و گوشت خوک و آنچه برای غیر از خدا ذبح شده، منحصر نمایم در حالی که چنین نیست، سنت رسول الله علیه السلام چیزهای دیگری را نیز حرام نموده که در این آیه ذکر نشده اند رسول الله علیه السلام فرموده است: ((تمام حیوانات درنده (دارای نیش) و پرندگان گوشتخوار (دارای چنگال) حرام می باشد)).<sup>1</sup>

هم چنین در روز خیبر رسول الله علیه السلام گوشت الاغ را حرام کردند، و فرمودند: همانا خدا و رسولش شما را از گوشت الاغ نهی می کنند زیرا پلید است.<sup>2</sup>

5 - در سوره اعراف آیه 32 چنین آمده است: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ (الاعراف: 32). ((بگو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده است، و هم چنین روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟)).

<sup>1</sup> این حدیث را امام مسلم در کتاب صحیح به شماره (1934) روایت کرده است.

<sup>2</sup> امام بخاری (5528) روایت کرده است.

براساس این آیه آنچه که شامل زینت و آرایش می باشد باید برای بندگان حلال باشد، درحالی که تفسیر و شرح این آیه چنین نیست بلکه زینتهایی وجود دارد، که سنت حکم حرمت آنها را بیان نموده است.

در حدیث صحیح آمده است که روزی رسول الله علیه السلام نزد اصحاب تشریف آوردند در یک دست مبارک ابریشم و در دست دیگرش طلا بود، آنگاه فرمود: این دو چیز بر مردان اتم حرام، و برای زنان اتم حلال می باشند<sup>1</sup>.

ما اگر خواسته باشیم تمام احکامی که در قرآن بطور اجمال آمده و سنت پیامبر علیه السلام آنها را شرح و توضیح داده بیان نمائیم در این کتاب مختصر نمی گنجد، پس آنچه که ما ذکر نمودیم کافی است برای شخص مسلمان و پیرو رسول الله علیه السلام که مقام و منزلت سنت را در تشریح (شریعت) اسلامی بشناسد و یقین پیدا کند که برای فهمیدن قرآن کریم نیاز به سنت و احادیث داریم و بدون سنت نمی توانیم قرآن کریم را آن طور که خواست خداوند است بفهمیم.

در پایان شایسته است که گفتار امام بزرگوار، امام مالک بن انس را ذکر کنم که فرموده است: ((سنت کشتی نوح است، کسی که بر کشتی سوار شد نجات می یابد، و کسی که از سوار شدن خودداری نمود، غرق می شود)).

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله و صحبه أجمعین.

التماس دعای خیر

حسین تاجی گله داری

12 ربیع الأول 1419 هجری 1377 شمسی

---

<sup>1</sup> این حدیث صحیح می باشد، و امام احمد (96/1) و ابو داود (4057) و نسائی (5144) و ترمذی (1720) و ابن ماجه (3595) روایت کرده اند.